

از عقل سرچشمه می گیرند؛ انسان با عقل کمال می یابد و عقل، روشنگر و رهنما و رهگشای او در تنگناها و نشیب و فرازهای زندگی است.

خداوند متعال در کتاب خود، اهل عقل و فهم را به نیکوترین وجهی ستوده و به ایشان مرزده داده است:

فبشر عباد\* الذین یستمعون القول فیتعلمون أحسنه أولئک الذین هداهم الله وأولئک هم أولوا الألباب<sup>۲</sup>

پس بشارت ده به بندگان من، همانان که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان

همان کسانی که عقل خود را به کار نمی گیرند.

و یجعل الرجس علی الذین

لا یعقلون<sup>۳</sup>

[خدا] پلیدی را بر آنان قرار می دهد که

عقل خود را به کار نمی گیرند.

أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ یَسْمَعُونَ أَوْ یَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا<sup>۳</sup>

آیا گمان می بری که بیشترشان [سخن

حق را] می شنوند یا تعقل می کنند؟! آنان

[چیزی] نیستند جز [جانوران] مانند

چهارپایان، بلکه راه ناپاخته تر از آنها!

آدمی در اندیشه خویش ریشه

دارد و شخصیت انسان، با قوت

عقل او سنجیده می شود و هوش

و فهم و حافظه و دانش و بینش،

دستان پر سخاوت و یخشنده هستی بخش، هرگز موهبتی و الاثر و ارجمندتر از عقل، به هیچ آفریده ای ارزانی نداشتند و قلم افسونگر آفرینش، هیچ گاه نقشی خوشتر و دلربا تر از اندیشه، پدید نیاورده است.

خرد، ریسمانی است رهایی بخش که چنگ در زدن به آن، بشر را از زرفای تاریکیها و تیرگیهای غرایز می رهاند و در فراسوی مرزهای کمال و زیبایی، بر اوج سریر با عظمت بندگی حق می نشاند. آدمی از رهگذر تعقل و تفکر، اختیار می یابد و به برکت اختیار و انتخاب، ردای شکوهمند خلیفه اللهی بر تن می کند و به یمن درک و فهم خود، مسجود ملائک می گردد؛ و گرنه، بی زیور دل انگیز خرد، در پهنه ناپیدا کسرانه هستی، جنبنده ای پلیدتر و منفورتر از او یافت نمی شود.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبِکْمِ الذِّیْنَ لَا یَعْقِلُونَ<sup>۱</sup>

بدترین جنبندگان نزد خدا، کس و لال [حقیقی] است [که نه کلام حق را می شنود و نه سخن درستی بر زبانش جاری می شود؛ یعنی]

وحی ۱۶۱

# منطق

در

# عقل

محمد تقی فرجی

کرده و آنان همان خردمندانند.

عقل در منطق پر آوازه و وحی، ملاک شناسایی نیک و بد، محک تشخیص حق و باطل، معیار سنجش زیبایی و زشتی، میزان اندازه گیری پاکی و پلیدی و مقیاس ارزیابی همه ارزشهاست؛ از این رو، در بینش حق گمراهی تو حیددی، اعتقاد بر بنیان تعقل استواری می گیرد و ایمان با جوهر تفکر استحکام می یابد. قرآن همواره بر آن است که انسان را از شاهراه درخشان اندیشه به باور برساند و با مشعل تابناک دانش به کمال نایل گرداند.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَكَ الَّتِي  
تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا  
أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ  
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ  
دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ  
الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ  
لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۵

بی گمان در آفرینش آسمانها و زمین، اختلاف شب و روز [در فصلهای مختلف]، کشتیهایی که به نفع مردم در دریاها روانند، آبی که خداوند [بصورت برف و باران و تگرگ] از آسمان فرو می فرستد و زمین را پس از مردنش با آن زنده می کند و از هر جنبنده ای در آن پراکنده می سازد، چرخش بادهای و ابری که میان زمین و آسمان مسخر گردیده، نشانه هایی است [بر روشن بر علم و قدرت پروردگزار] برای گروهی که تعقل می کنند.

## عقل در منطق پر آوازه و وحی، ملاك شناسایی نیک و بد، محک تشخیص حق و باطل، معیار سنجش زیبایی و زشتی، میزان اندازه گیری پاکی و پلیدی و مقیاس ارزیابی همه ارزشهاست.

خدای متعال در جای جای کتاب خویش، پدیده های شگفت انگیز طبیعت را برمی شمرد و پیچیدگیها و ظرافتها و زیباییهای این جهان را فرا روی خردمندان به تصویر می کشد تا از آن حجتی محکم بسازد که عقل در برابر آن، خاضعانه سر تعظیم فرود آورد و از آن همه نظم و دقت و تناسب، به وجود آفریننده و پدید آورنده آنها اعتراف نماید. این حجت، چنان ژرف، پرتوان، تأثیر گذار و هماهنگ با سرشت آدمی

است که جز سفیهان و بی خردان، کسی را یارای آن نیست که در پذیرفتنش تردیدی به خود راه دهد. و من یرغب عن ملّة ابراهیم إلا من سفه نفسه ۶

و چه کسی از آئین ابراهیم (بکتاپرستی) روی گردان می شود جز آن که خود را به بی خردی زده باشد! ۶

این نکته مهم، در کلام پر مغز مفسر بزرگ قرآن، امام صادق علیه السلام بگونه دیگری بیان گردیده است: آن حضرت در پاسخ به این سؤال که: «عقل چیست؟» می فرماید: «عقل چیزی است که با آن، خداوند پرستیده شود و بهشت به دست آید». راوی می گوید: پرسیدم: «پس آنچه معاویه داشت چه بود؟» حضرت فرمود: «آن نیرنگ و شیطن است، شبیه به عقل است ولی عقل نیست.»

قرآن کریم، این آخرین و محکمترین کتاب مقدس که جامعترین و کاملترین آموزشهای الهی را به جهانیان عرضه داشته است، فشرده تعالیم همه ادیان آسمانی و رمز تکامل و نجات و سعادت انسان را در یک اندرز کوتاه بیان می دارد: برخاستن برای خدا و تفکر؛ و این، نشانگر منزلت رفیع، جایگاه ارجمند، ارزش فوق العاده و اعتبار و عزت این گوهر گرانبه در فرهنگ آفرینش است.

قل إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ

تقوموا لله مثنى وفردای ثم  
تتفکروا...<sup>۷</sup>

[ای پیامبر! بگو: شمارا تنها به یک چیز بند  
می‌دهم: دونفر دونفر با یکی یکی برای خدا  
برخیزید، سپس بپندیشید...]

واز سوی دیگر، سرنوشت شوم  
ودردناک کسانی که حقایق این  
جهان را نادیده می‌انگارند، چنین  
ترسیم شده است:

كلما ألقى فيها فوج سألهم  
خزنتها ألم يأتكم نذير \* قالوا بلى  
قد جاءنا نذير فكذبنا وقلنا ما نزل  
الله من شيء إن أنتم إلا في ضلال  
كبير \* وقالوا لو كنا نسمع أو نعقل  
ما كنا في أصحاب السعير<sup>۸</sup>

هرگاه گروهی را در دوزخ اندازند،  
نگاهبانان دوزخ از آنان می‌پرسند: «مگر پیامبر  
هشدار دهنده‌ای برای شما نیامده بود؟»  
می‌گویند: «چرا، پیامبری هشدار دهنده برای  
ما آمد، ولی ما سخنانش را دروغ شمردیم  
وگفتیم: خدا چیزی [بعنوان وحی بر شما] فرو  
نفرستاده است؛ جز این نیست که شما در  
گمراهی بزرگی هستید!» می‌گویند: «اگر ما  
[سخن حق را] می‌شنیدیم یا عقل خود را به  
کار می‌گرفتیم، در میان دوزخیان نبودیم!»

بنابراین، خداوند دو حجت دارد  
و هر دو مکمل یکدیگر: حجت  
آشکار و حجت نهان؛ حجت  
آشکار، پیامبران و پیشوایان دین  
هستند که مردم را به ندای فطرت،  
این فریادگر درونی می‌خوانند،  
زنگارهای جهل و خرافه و عاداتهای  
ناپسند را از آینه جانشان می‌زدایند

وآن دینه گرانهایی را که در سرشت  
آدمیان به ودیعه گذاشته شده است  
آشکار می‌سازند؛ و حجت نهان،  
همان عقل بشری است که به هدایت  
تکوینی، از جهان محسوس به عالم  
معقول ره می‌برد. از این رو، هر  
باور یا روشی که به برهان عقلی  
قطعی یا دلیل نقلی معتبر استناد  
نداشته باشد، بی ارزش و میان تهی  
و غیر قابل پذیرش است.

البته این حقیقت بزرگ را  
نمی‌باید از نظر دور داشت که عقل

## آدمی در اندیشه

### خویش ریشه

### دارد و

### شخصیت

### انسان، با قوت

### عقل او سنجیده

### می شود و هوش

### و فهم و حافظه

### و دانش

### و بینش، از

### عقل سرچشمه

### می گیرند.

بشری با همه ارزش و عظمتش،  
همچون دیگر پدیده‌های پیوند یافته  
با جهان مادی، کاستیها و آفتیهای  
دارد که بدون شناسایی و تدارک آنها،  
این گرانقدرترین وسیله نجات  
ورستگاری، به خطرناکترین ابزار  
سقوط و تباهی بدل می‌شود.

نخستین آنت تعقل، جهل  
است. عقل، تنها یک محک و معیار  
است که دانسته‌های گوناگون بشر را  
ارزیایی نموده و هر یک را در جایگاه  
شایسته‌اش می‌نشانند تا به نتایج  
مطلوب خود دست یابد؛ بنابراین،  
بدون علم حقیقی و صحیح، تعقل  
و تفکر سرایی است گمراه کننده که  
باید تخیل نام گیرد.

وتلك الأمثال نضربها للناس  
وما يعقلها إلا العالمون<sup>۹</sup>

و آنها مثالهایی است که [در قرآن] برای مردم  
می‌آوریم [تا از عوالم غفلت بیدار شوند]؛ و تنها  
دانشمندانند که آنها را به عقل در می‌یابند.

علم درنگرش زرف نگر قرآن،  
نشأت گرفته از ذات اقدس ربوبی  
و سرچشمه همه خیرها و  
خوبیهاست، چنانکه آن را بینایی،  
نور و حیات می‌نامد.

قل هل يستوي الذين يعلمون  
والذين لا يعلمون<sup>۱۰</sup>

[ای پیامبر! بگو: آیا داناتان و ناداناتان  
برابرند؟]

وما يستوي الأعمى  
والبصير \* ولا الظلمات ولا  
النور \* ولا الظل ولا الحرور \* وما

وعسى أن تكرهوا شيئاً وهو  
خيرٌ لكم وعسى أن تحبوا شيئاً  
وهو شرٌّ لكم والله يعلم وأنتم  
لا تعلمون ١٥

وجه بسا از چیزی نفرت دارید، در  
صورتی که برای شما خیر است، وجه بسا  
چیزی را دوست می‌دارید در حالی که برای  
شما شر است؛ و خدا می‌داند و شما  
نمی‌دانید!

همین دانش ناچیز و آمیخته با  
جهل نیز بسیار محدود و پیوسته در  
معرض نابودی است. آدمی بدون  
دانش پای به گیتی می‌گذارد  
رکودگی را در پی خبری و نادانی  
سپری می‌کند.

والله أخرجكم من بطون  
أمهاتكم لا تعلمون شيئاً ١٦

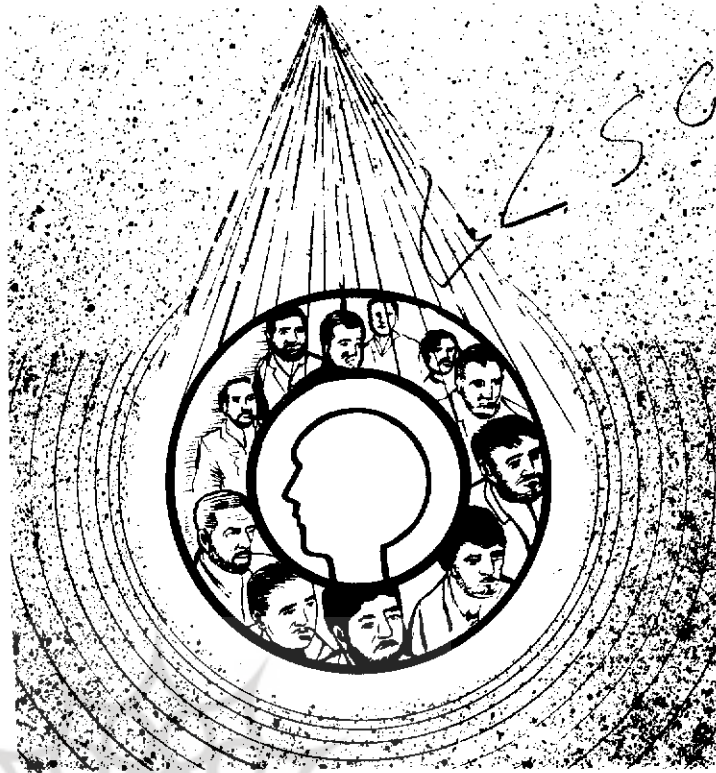
و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد  
در حالی که هیچ نمی‌دانستید.

سپس خزان زندگی در می‌رسد  
و پیری و بیماری چونان باد بیرحم  
پاییزی آموخته‌های یک عمر را با  
خود به یغما می‌برد.

ومنكم من يردّ إلى أرذل العمر  
لكني لا يعلم بعد علم شيئاً إن الله  
عليمٌ قديرٌ ١٧

و برخی از شما به پست‌ترین دوران  
زندگی بازگردانده می‌شوند تا آنکه بعد از  
دانشی [ناچیز که آموخته‌اند] هیچ ندانند؛ بی  
تردید خداوند دانا و تواناست.

واز این روست که محبوب‌ترین  
پیامبرش را - با آنکه خود شهر علم  
است - به درخواست دانشی افزون‌تر



ولا يحيطون بشيء من علمه إلا  
بما شاء ١٣

و [آفریدگان]، چیزی از علمش را فراموش  
گیرند مگر آنچه را که او بخواهد.

دانیان به هر مرتبت و منزلتی از  
دانش که نایل شوند، از دریای بی  
کنار علم مطلق، تنها لیبی‌تر کرده‌اند  
و جرعه‌ای نوشیده‌اند.

وما أوتيتم من العلم إلا قليلاً ١٤  
واز علم، جز اندکی به شما داده نشده  
است.

بهره‌ای که آدمیان از علم  
برده‌اند، در برابر علم مطلق، چنان  
ناچیز و بی‌اهمیت است که با جهل  
و بی‌خبری دست در گریبان است؛  
چرا که غالباً از تشخیص ساده‌ترین  
منافع خود نیز در می‌مانند.

يستوي الأحياء ولا الأموات ... ١١

نه نابینا و بینا برابرند، و نه تاریکیها و نور،  
و نه سایه [آرامبخش] و حرارت [توانفرسا]؛  
و نه زندگان و مردگان یکسانند.

آنگاه مقام «خشیت» را که  
ارجمندترین و رفیع‌ترین مقام  
عبودیت و بندگی است به دانشمندان  
اختصاص می‌دهد.

إنما يخشى الله من عباده  
العلماء ١٢

در میان بندگان خدا، تنها دانشمندانند که از  
او بیم دارند.

اما باید توجه داشت که فروتر از  
مرتبه واجب الوجود، علم دارای  
مراحل و منازل است که جز به اذن  
رب الأرباب هرگز بدان دست نتوان  
یافت.

فرا می خواند،

قل رب زدني علماً<sup>۱۸</sup>

بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفز!

ای دهنده عقل ها فریادرس

تا نخواهی تو، نخواهد هیچ کس هم طلب از تو است و هم آن نیکوی

ما که ایم اول تویی، آخر تویی

هم بگو تو، هم تو بشنو هم تو باش

ما همه لاشعیر با چندین تلاش

هرگاه طرف نفی و اثبات

قضایایی که به انسان عرضه می شود

به دو کفه یک ترازو تشبیه شود، سه

حالت برای نفس قابل تصور است؛

چنانچه این دو کفه با هم برابر

باشند، آن حالت را «شک» و «تردید»

می نامند؛ و هنگامی که یکی از

دو کفه پایین رود اما به آخرین حد

خود نرسد، طرف برتر را «گمان»

و «ظن» و طرف دیگر را «وهم»

می گویند؛ ولی اگر هر دو کفه به

نهایت درجه خود برسند، هر دو

طرف «علم» محسوب می شود،

یکی علم به نفی و دیگری علم به

اثبات.

متأسفانه عقل بشری چنان آفریده

شده است که با اندک بی توجهی،

گمان را به جای علم می نشاند

و نتایجی خسارت بار به دست

می آورد که جبران آن بسیار سخت

و گاه غیر ممکن است.

وإن تطع أكثر من في الأرض

يضلوك عن سبيل الله إن يتبعون إلا

الظن وإن هم إلا يخرصون<sup>۱۹</sup>

و[ای پیامبر] اگر از بیشتر آنان که روی

زمین هستند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه

می کنند؛ [چرا که] جز از گمان پیروی

نمی کنند و تنها حدس می زنند!

وما يتبع أكثرهم إلا ظناً إن الظن

لا يغني من الحق شيئاً<sup>۲۰</sup>

بیشترشان از گمان پیروی می کنند؛ در

صورتی که گمان، به هیچ روی [جای

واقعیت را نمی گیرد و انسان را] از حقیقت بی

نیاز نمی کند.

با این همه، انسان از این آمادگی

و استعداد برخوردار است که به چنان

صلابت و استحکامی در رأی و نظر

دست یابد که در هیچ شرایطی

دستخوش خطا و اشتباه در اندیشه

نگردد؛ این توانایی در زبان قرآن

«حکمت» نام گرفته و هدیه ای است

الهی که در پرتو ایمان و خلوص، در

پناه تلاش و تقوا و از رهگذر کسب

شایستگی ها به بشر ارزانی می شود.

يؤتي الحكمة من يشاء ومن

يؤت الحكمة فقد أوتي خيراً

كثيراً<sup>۲۱</sup>

[خداوند] حکمت را به هر که بخواهد

می دهد و کسی که حکمت به او داده شود،

بی گمان خیر فراوانی به او داده شده است.

و با تعبیر دیگر می فرماید:

يا أيها الذين آمنوا إن تتقوا الله

يجعل لكم فرقاناً<sup>۲۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا

پروا کنید، قدرت تشخیص حق و باطل را به

شما خواهد داد.

و در جای دیگر می فرماید:

والذين جاهدوا فينا لنهدينهم

سبلنا وأن الله لمتع المحسنين<sup>۲۳</sup>

و آنان که در راه ما بکوشند، قطعاً به

راههای خودمان هدایتشان می کنیم و بی تردید

خدا با نیکوکاران است.

گر بصورت و انماید عقل رو

تیره باشد روز پیش نور او

آفت خطرناک دیگری که نور

عقل را تهدید می کند، غرور علمی

است. متأسفانه گروهی از

دانشمندان چنان شیفته و فریفته دانش

محدود و بی ارزش خود می شوند

که حقایق بزرگ و روشن را بسادگی

نادیده می گیرند؛ این فخر فروشی

و نخوت بتدریج در روح آنان ریشه

می دواند و جانیشان را بیمار می سازد

بطوری که توانایی پذیرفتن حق را از

کف می دهند و همچون کرم ابریشم

به پيله ای که در اطراف خود تنیده اند

دل خوش می دارند.

إن الذين يجادلون في آيات الله

بغير سلطان آتاهم إن في صدورهم

إلا كبر ما هم بيالغيه<sup>۲۴</sup>

بی گمان کسانی که در آیات خدا به جدال

می پردازند بی آنکه دلیل روشنی به آنان رسیده

باشد، در سینه هایشان جز تکبر (و برتری

جویی) نیست که به آن هم نخواهند رسید.

بنابراین، هیچ کس در برابر

وحی به مبارزه بر نمی خیزد مگر

آنکه نادان و سفیه باشد و سرانجام به

شکستی فضااحت بار تن خواهد

داد. اما عالمان راستین و عاقلان

واقعی که طعم خوشگوار فروتنی

و تسلیم در برابر حق را چشیده اند، هرگز با لذت دروغینی چون تکبر فریب نمی خورند.

همانا کسانی که پیش از این به آنان علم داده شده است، هرگاه [آیات الهی] بر آنان تلاوت شود، سجده کنان روی بر خاک می گذارند و می گویند: «منزه است پروردگار ما، بی گمان وعده پروردگاران شدنی است!» و بر خاک می افتند و می گریند و بر خشوع آنان می افزاید. ۲۵

قرآن همه اندیشمندان آگاه را فرا می خواند که بروند و در زمین به جستجو پردازند تا بنگرند برخی از پیشینیان، از علم و امکانات افزونتری برخوردار بوده اند و آثار پر ارزش فراوانی از خود به جا گذاشته اند؛ با این حال، دستاوردهای آنان سودی به حالشان نداشت؛ چرا که در اثر غرور علمی، از پذیرفتن حق سرباز زدند

و به خشم خدا گرفتار آمدند.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ  
فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ۲۶

پس هنگامی که پیامبرانشان با نشانه های روشن به سراغ آنان آمدند، به دانش خود دلخوش شدند [و عذاب الهی را به مسخره گرفتند] و [سرانجام،] آنچه مسخره اش می کردند بر سرشان فرود آمد.

غرور و تکبر، زائیده کوته بینی، سطحی نگری، عشق به دنیای فانی و دل بستن به کامجوییها و خوشیهای زود گذر و کاذب آن و غفلت از لذتهای واقعی در سرای جاوید است.

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا  
وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ۲۷

آنان تنها ظاهری از زندگی دنیا را می دانند و از آخرت غافلند.

چنین عالمان نزدیک بینی تنها قادرند تا چند قدمی خود را بنگرند؛ نه به گذشته توجه دارند تا بدانند از

کجا آمده اند و نه آینده ای در برابر خویش می بینند تا بیندیشند به کجا خواهند رفت. اینان هم خود کور دل و گمراهند و هم دیگران را به گمراهی و ضلالت می کشانند؛ پس باید از این گونه عالم نمایان منحرف دوری جست.

فَأَعْرَضَ عَمَّنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا  
وَلَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* ذَلِكِ  
مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ۲۸

پس دوری کن از کسانی که از یاد ما روی برتافتند و جز زندگی دنیا را نخواستند؛ این است نهایت رشد علمی آنان!

قرآن کریم صحنه ای پرکشش و آموزنده از رویارویی سه طرز تفکر ترسیم می کند؛ دریک سو، فردی دنیاپرست، قدرتمند، متکبر و مغرور به دانش مادی خود، در دیگر سو، عالمان و فرزندان راستینی که حقایق این جهان را چنان که هست می نگرند و در جهت سوّم، افراد ساده اندیشی قرار دارند که تنها بر اساس آنچه می بینند قضاوت می کنند و با اصطلاح عقلشان به چشمان است.

ابتدا به معرفی شخصیت منفی این داستان عبرت انگیز می پردازد و داراییها و موقعیت اجتماعی بی نظیر وی را به نمایش می گذارد.

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مَوْسَى  
فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ  
مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْمَعْصِبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ ۲۹  
قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان

باید پذیرفت دانشی که به کار نیاید و نتواند اثر مطلوبی از خود برجا گذارد، در واقع دانش نیست؛ حجاب است و عالمانی این چنین، با جاهلان یکسانند.

تعدی نمود؛ و از گنجها چندان به او داده بودیم که بر دوش کشیدن کلیدهایش بر آن گروه نیرومند [از خدمتکارانش] گرانی می کرد.

این ثروت استثنایی و شوکت و شکوه ظاهری چنان قارون را سرمست و مغرور ساخته بود که از هیچ ستم و جنایتی روی گردان نبود، او هرگز نسبت به ضعیفان و زیردستان از خود ترحمی نشان نمی داد و هیچ گاه از بینوایان و مستمندان دستگیری نمی کرد.

گاه دانشمندان نیک اندیش به او اندرز می دادند و وی را ترغیب می کردند که به روز واپسین نیز بیندیشد و با ثروتی که خداوند به او ارزانی داشته به کارهای خیر پردازد و برای سرای جاوید توشه ای بیندوزد؛ اما او به سخنان خیر خواهانه توجهی نمی کرد.

إذ قال له قومه لا تفرح إن الله لا يحبّ الفرحین \* وابتغ فيما آتاك الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا وأحسن كما أحسن الله اليك ولا تبغ الفساد في الأرض إن الله لا يحبّ المفسدين \* قال إنما أوتيته على علم عندي ۳۰

هنگامی که [اندیشمندان] قوش به او گفتند: [به آنچه داری] سرمست مباش که خدا سرمستان [از سال دنیا] را دوست نمی دارد؛ و با آنچه خدا به تو داده است سرای آخرت را طلب کن و بهره [محدود] خود را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرده است [به دیگران] نیکی کن و خواهان

تباهی در زمین مباش که خدا تبهکاران را دوست ندارد [قارون در پاسخ] گفت: این [دارایی] از روی دانشی که دارم به من رسیده است [بنابراین، هرگز نه بخواهم از آن استفاده می کنم].

آنگاه قرآن با شگفتی این سؤال را مطرح می کند که:

أولم يعلم أن الله قد أهلك من قبله من القرون من هو أشد منه قوة وأكثر جمعاً ولا يستل عن ذنوبهم المجرمون ۳۱

مگر او نمی دانست که خداوند از نسلهای پیش از او، کسانی را نابود ساخته است که توانایی بیشتر و دارایی افزونتری داشته اند و مجرمان [به هنگام مجازات در این دنیا] از گناهانشان بازخواست نمی شوند.

این آیه نشان می دهد که قارون از این حقیقت آگاهی داشته، اما دلبستگی و علاقه شدیدش به دنیا، نیروی عقلی او را فلج کرده بود.

فخرج علی قومه فی زیتته قال الذین یریدون الحیاة الدنیا یالیت لنا

مثل ما أوتي قارون إنه لذو حظ عظیم ۳۲

[روزی] قارون، غرق در پیرایه های خود، بر قوش ظاهر شد. آنان که [ساده لوحانه] خواستار زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش ما نیز مانند آنچه به قارون داده شده است می داشتیم؛ برستی که او بهره عظیمی [از سعادت و نیکبختی] دارد!»

در اینجا عالمان حقیقی به افراد کوتاه بین و ناآگاه هشدار می دهند و توجه آنان را به واقعیت های این جهان جلب می کنند.

وقال الذین أوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر لمن آمن وعمل صالحاً ولا یلقاها إلا الصّابرون ۳۳

و کسانی که علم [راستین] به آنان داده شده بود گفتند: «وای بر شما! پاداش خدا برای کسی که ایمان آورد و کار شایسته ای انجام دهد بهتر است و آن [پاداش] را تنها شکیبایان دریافت می دارند.»

سرانجام قارون در اثر کارهای ناشایست خود، گرفتار خشم الهی

غرور و تکبر، زاییده کوتاه بینی،  
سطحی نگری، عشق به دنیای  
فانی و دل بستن به کامجوییها و  
خوشیهای زود گذر و کاذب آن  
و غفلت از لذتهای واقعی  
در سرای جاوید است.

شد و با همه دارایی اش به زمین فرو رفت و درستی سخنان عالمان بر دنیا طلبان بوضوح آشکار گشت .

هر چند در این داستان و سخنانی که میان این سه طرف رد و بدل شده است نکته ها و پندهای بسیاری نهفته است، اما روشنترین پیام آن، این است که تکیه بر دانسته ها و تواناییهای شخصی و میل و دلبستگی فراوان به لذتهای ناپایدار دنیا، اندک اندک انسان را از یاد خدا و سرای آخرت و بی ارزش بودن زینتهای این جهان غافل می سازد و در آن صورت، علم نیز از اعتبار و منزلت خویش ساقط می شود و عقل، این آتش فروزان و مقدسی که دست حکمت الهی فرا راه بشر افروخته است، به سردی و خاموشی می گراید و دنیا و آخرت انسان بیکباره تباه می گردد.

دانشمندان یهودی و مسیحی، همان گونه که تمام خصوصیات فرزندان خود را می دانستند، با همه ویژگیهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آشنا بودند و آن حضرت را از روی علائم و صفاتی که در کتاب آسمانی خود خوانده بودند بخوبی می شناختند؛ ولی از بیم برباد رفتن مقام و منصب ظاهری خود، این حقیقت را پنهان می کردند.

الذین آتیناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون أبناءهم وإن فريقاً منهم ليكتمون الحق وهم

### یعلمون ۳۴

کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده ایم اورا [بخوبی] می شناسند همچنان که پسرانشان را می شناسند؛ با این حال، گروهی از آنان حق را پوشیده می دارند با آنکه خود می دانند [کیفر مخفی داشتن حق، بسیار سنگین است].

باید پذیرفت دانشی که به کار نیاید و نتواند اثر مطلوبی از خود برجا گذارد، در واقع دانش نیست؛ حجاب است و عالمانی این چنین، با جاهلان یکسانند.

الهی [خدا اورا گمراه ساخت .

مسئلاً بر محققان پوشیده نیست که این مبحث، مجال و فراغتی بیش از این می طلبد و ما در اینجا تنها به طرح بحث پرداخته ایم بدان امید که پژوهشگران به بحثی فراگیر پیرامون این مهم بنشینند. در پایان، برخی از آنچه را از نظر قرآن دانستش برای همه انسانها ضرورت دارد و با تفکر درباره آنها می توان به سعادت و رستگاری ابدی دست یافت، فهرست وار می آوریم:

تکیه بر دانسته ها و تواناییهای شخصی و میل و دلبستگی فراوان به لذتهای ناپایدار دنیا، اندک اندک انسان را از یاد خدا و سرای آخرت و بی ارزش بودن زینتهای این جهان غافل می سازد و در آن صورت، علم نیز از اعتبار و منزلت خویش ساقط می شود و عقل، این آتش فروزان و مقدسی که دست حکمت الهی فرا راه بشر افروخته است، به سردی و خاموشی می گراید و دنیا و آخرت انسان بیکباره تباه می گردد.

واتقوا الله واعلموا ان الله مع المتقين ۳۶

و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است .

واتقوا الله واعلموا انکم الیه

أفرأیت من اتخذ إلهه هواه وأضله الله على علم ۳۵

چه می نگری درباره کسی که هوی و هوسش را معبود خود قرار داد و با وجود دانشی که داشت [بر اساس سنت تفسیرناپذیر



تحرشرون ۳۷

و از خدا پروا کنید و بداندید که به سوی او محشور می شوید.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۳۸

و از خدا پروا کنید و بداندید که خدا سخت کیفر است.

وَقَدْ مَوَّاهِبُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُواهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ۳۹

و توشه ای از اعمال نیک [برای خود پیش فرستید و از خدا پروا کنید و بداندید که او را ملاقات خواهید کرد و بشارت ده مومنان را.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۴۰

و از خدا پروا کنید و بداندید که خداوند به همه چیز داناست.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۴۱

و از خدا پروا کنید و بداندید که خداوند به آنچه می کنید بیناست.

وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ۴۲

و بداندید که خدا آنچه را در ذهن شماست می داند؛ بنابراین، از [عذاب] او برحذر باشید و بداندید که خداوند آمرزنده و بردبار است.

جَعَلَ اللَّهُ الْكعبةَ الْبیتَ الْحَرَامَ قیاماً لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدی وَالْقِلاَئِدَ ذَلكَ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا فی السَّمَاوَاتِ وَمَا فی الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ ۴۳

خداوند، کعبه - آن خانه حرام [و حرمیم

امنی که در آن، حتی آزار رساندن به جانوران نیز منع شده است] - و ماه حرام و قریانی و قلایده ها [ای قریانی] را برپا دارنده ای برای مردم قرار داد؛ آن، برای این است که بداندید خدا آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است [همه] را می داند و خدا به هر چیزی داناست.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ۴۴

خدایی که هفت آسمان را آفرید و از زمین، مانند آنها [را به وجود آورد]؛ فرمان [خود] را میان آنها فرو می فرستد تا بداندید که خدا بر هر چیزی تواناست و علم خدا همه چیز را فراگرفته است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ... وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ۴۵

ای کسانی که ایمان آورده اید! از پاکیزه های آنچه به دست آورده اید و آنچه از زمین برای شما می رویانیم انفاق کنید ... و بداندید که خدا بی نیاز و ستوده است.

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۴۶

و خدا را فرمان برید و پیامبر را [نیز] فرمان برید و [از عذاب الهی] حذر کنید؛ و اگر روی گردان گشتید، پس بداندید که بر [عهده] پیامبر ما، تنها رساندن پیام بطور آشکار است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ

تَعْلَمُونَ \* وَعَلِمُوا أَنَّكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَتَنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۴۷

ای کسانی که ایمان آورده اید! آگاهانه به خدا و پیامبر خیانت نکنید و [همچنین] به امانت هایتان خیانت روا مدارید و بداندید که داراییها و فرزندانان تنها آزمایش [برای شما] هستند و خداوند است که نزد او پاداش عظیمی است.

فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ۴۸

پس [ای مومنان] بداندید که خدا سرپرست شماست؛ چه خوب سرپرستی و چه خوب یاری دهنده ای است!

وَعَلِمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ۴۹

و بداندید که شما عاجز کننده خدا نیستید و خداوند خوارکننده کافران است.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۵۰

اوست آنکه خورشید را روشنی بخش و ماه را تابنده قرار داد و جایگاههایی برای آن معین ساخت تا شماره سالها و حساب [آنها] را بداندید؛ خدا آنها را جز بحق نیافریده است. او نشانه هارا برای آنان که می دانند تفصیل می دهد.

أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۵۱

آیا نمی دانند که خداوند، روزی را برای

هرکه بخواد می گستراند و [بر هر که بخواد] تنگ می گیرد!؟ بی گمان در این [تفاوت روزیها] نشانه هایی است برای آنان که ایمان می آورند...

اعلموا أن الله يحيي الأرض بعد موتها قد بينا الآيات لعلكم تعقلون ٥٢

بدانید که خدا، زمین را بعد از مردنش زنده می کند [پس دلهایی که در اثر گناه مرده اند نیز می توانند دوباره با توبه احیا شوند]؛ نشانه ها را برای شما روشن ساختیم شاید عقل خود را به کار گیرید.

اعلموا أنما الحياة الدنيا لعب ولهو وزينة وتفاخر بينكم وتكاثر في الأموال والأولاد كمثل غيث أعجب الكفار نباته ثم يهيج فتراه مصفراً ثم يكون حطاماً وفي الآخرة عذاب شديد ومغفرة من الله ورضوان وما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور ٥٣

بدانید که زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی به یکدیگر و بسیار نشان دادن داراییها و فرزندان است همچون بارانی که گیاهان روئیده به آن، کشاورزان را به شگفت می آورد؛ سپس [گیاه] پژمرده می گردد و آن را زرد می یابند؛ سپس درهم می شکنند و خرد می شود؛ [آری دنیایی که به آن دل بسته آید چنین است] و در آخرت، عذاب شدیدی [برای کافران] و آمرزشی از [سوی] خدا و رضایتی [از جانب او برای مؤمنان] وجود دارد؛ و زندگی دنیا [برای دوستدارانش] جز مایه قریب نیست.

امید است خداوند دوستی دنیا را

از دلهای ما بزداید و ما را از جهل و غرور و نادانی و گمراهی و کج اندیشی محفوظ بدارد! و همنا با پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله به درگاه خالق بی نیاز دست نیاز برمی داریم که پیوسته بر علم ما بیفزاید و نور حکمت و بصیرت و معرفت را در جان ما بیفزورد.  
آمین!



﴿١٠٠﴾ انفال: ٢٢٢

- ٢١- بقره: ٢٨٩
- ٢٢- انفال: ٢٩
- ٢٣- عنکبوت: ٦٩
- ٢٤- خافر: ٥٦
- ٢٥- اسراء: ١٠٧
- ٢٦- خافر: ٨٣
- ٢٧- روم: ٧
- ٢٨- نجم: ٢٩- ٣٠
- ٢٩- قصص: ٧٦
- ٣٠- قصص: ٧٨
- ٣١- قصص: ٧٨
- ٣٢- قصص: ٧٩
- ٣٣- قصص: ٨٠
- ٣٤- بقره: ١٤٦
- ٣٥- جاثیه: ٢٣
- ٣٦- بقره: ١٩٢
- ٣٧- بقره: ٢٠٣
- ٣٨- بقره: ١٩٦
- ٣٩- بقره: ٢٢٣
- ٤٠- بقره: ٢٣١
- ٤١- بقره: ٢٣٣
- ٤٢- بقره: ٢٣٥
- ٤٣- مائده: ٩٧
- ٤٤- طلاق: ١٢
- ٤٥- بقره: ٢٦٧
- ٤٦- مائده: ٩٢
- ٤٧- انفال: ٢٧- ٢٨
- ٤٨- انفال: ٤٠
- ٤٩- توبه: ٢
- ٥٠- یونس: ٥
- ٥١- زمر: ٥٢
- ٥٢- حلدید: ١٧
- ٥٣- حلدید: ٢٠

٢- یونس: ١٠٠

٣- فرقان: ٢٤

٤- زمر: ١٧- ١٨

٥- بقره: ١٦٢

٦- بقره: ١٣٠

٧- سبأ: ٢٦

٨- ملک: ٨- ١٠

٩- عنکبوت: ٢٣

١٠- زمر: ٩

١١- فاطر: ١٩- ٢٢

١٢- فاطر: ٢٨

١٣- بقره: ٢٥٥

١٤- اسراء: ٨٥

١٥- بقره: ٢١٦

١٦- نحل: ٧٨

١٧- نحل: ٧٠

١٨- طه: ١١٤

١٩- اتعام: ١١٦

٢٠- یونس: ٣٦